

الباب الرابع من الواحد السادس ما اذن الله ان يسكن على... ان يسكن على...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الرابع من الواحد السادس ما اذن الله ان يسكن على قطع الخمس غير حروف البيان و ان طال عليه الزمان.

ملخص این باب آنکه همین قسم که خداوند عالم جوهر از هر شیئی اخذ میفرماید کذلک در ظهور حرف هاء جواهر ارض را اخذ فرموده و در حدود هاء قرار داده زیرا که اشراق این کلمه بر این حدود خمسة اقرب تر ظاهر گشت تا مواقع دیگر بلکه از این قطع بقطع دیگر سرایت کرد همین قسم که انفس در این اراضی سبیل هدایت انفس شدند همین قسم هم در اراضی امر الله نزد اولوالعلم ظاهر است

و در پنج مراتب توحید افنده اهل آن متعارج الی الله هستند در ارض فاء مظاهر توحید ﴿ان لا اله الا هو﴾ در مرایای افنده مسبحین مشرق میگردد و در عین مظاهر توحید ﴿ان لا اله الا انا﴾ در افنده مقدسین و در الف مظاهر توحید ان ﴿لا اله الا الله﴾ در افنده موحدین و در خاء مظاهر افنده ﴿ان لا اله الا انت﴾ در افنده مکبرین و در میم مظاهر افنده معظمین در مرایای لا اله الا الذی خلق کلشیء بامرہ مستضیئ

اگر چه در هر ارضی کل این مراتب ظاهر بلکه در هر ذره ولی حکم بر ظهور است و ایصال مدد از مبدأ تا آنکه اهل آن توانند بر جوهر کلیه صعود نمایند و بجنات خمسة در اسماء خمسة بحدود هاء در هیكل انسانی تعبیر میگردد که اگر کسی نظر کند در کل ارض خطوط هاء را در این خمس ملاحظه میکند



ORIGINAL



AUDIO

ولی این حکم مستقر است الی ظهور "من یظهره الله" آنوقت از محل اشراق مبدء میگردد زیرا که در ظهور فرقان مکه مبدء اشراق اراضی گشت و در ظهور بیان ارض فاء خداوند عالم است که آن شمس حقیقت از کدام افق ارض طالع گردد

از این جهت است که حکم شده که بر این قطع بقدر ذره ما لا یجبه الله نماند که اگر قدرت مشاهده میشد هر آینه امر میشد که از فوق ماء الی حدود مرتفعه بر آن از الماس مرتفع گردد که علم نفسی در آن غیر شیئی محبوب محیط نگردد ولی حال که در قوه این خلق ممتنع است الا ان یشاء الله و ثواب یک نفس بر این پنج قطع افضل است از عبادت دوازده هزار سال اگر در ایمان بحق مستقر باشد و الا در ظل اخذ ظل کن و هر گاه ممکن بود که سور کل از یاقوت احمر گردد هر آینه امر الهی جاری میگشت که هیکل هاء در اراضی ممیز باشد از کل ارض و قطعی که محل اشراق ظهور الله شده مرتفع گردد بر کل آن

و این قطع مرتفع نمیگردد الا آنکه قبول سجده از برای قطع من یظهر الله نموده و الا خلق نمی شد این است افتخار آن بر کل ارض چنانچه نفوس بر آن اگر اختیار قبول ایمان باو را نمیکردند خلق نمیشدند

در هر شأن سائل از فضل او بوده که آنچه سزاوار بحر جود او است بر کل ممکنات اشراق فرماید که مدد کل از او است امروز نظر کن در قرآن که یومی چقدر نماز واقع میشود کل در ظل ﴿اقیموا الصلوة﴾ حشر میگردد و از او مدد میگردد و اگر کل ما علی الارض هم متحمل می شدند این کلمه حاوی بود بلکه اگر قیامت این ظهور بر پا نشده بود الی ما لا نهاییه مدد میداد مصلین را و انقطاعی از برای مدد او نبود این است علو امر الله و سمو حکم او که کل بآن مهتدی میگردد و آن کلمه در مقام خود مثل شمس در نقطه زوال مستقر است و هیچ شیئی را

خداوند خلق نفرموده اعز از جوهر علمی که مقترن با عمل گردد و هیچ علمی نیست الا علم بمبدء امر و احاطه شئون ما یتفرع بر او الی یوم رجوع کل بسوی او زیرا که فرق مؤمن با غیر او نفس علم است نظر کن مؤمنین بقرآن بعلم آنکه اون کتاب الله هست مؤمن شده اند و مادون آنها از کل ما علی الارض بعدم علم دون مؤمن گشته اند و همین قسم در مظهر حقیقت مشاهده کن در یوم عاشوراء یکی جان میدهد از برای او بحق و یکی بر او کرد آنچه کرد بغیر حق این نیست الا محض علم و الا در صورت انسانی هر دو بظاهر هستند

مثل حق را مثل شمس فرض کن و مثل مؤمن را مثل مرآت همینقدر که مقابل شد حکایت میکند از او و مثل غیر مؤمن را مثل حجر فرض کن که هرچه شمس بر او اشراق کند امکان تعکس در او نیست این است که آن جان فدا میدهد و آن بر او میکند آنچه میکند ولی اگر خدا خواهد آن سنگ را هم مرآت کند مقتدر است ولی خود بنفسه راضی شده که اگر میخواست بلور شود هر آینه خداوند او را خلق میفرمود بر صورت بلوریت چنانچه در آن روز آنچه سبب ایمان مؤمنان گشت بعینه همان سبب هم از برای او بود ولیکن چون

محتجب بود بهمان سبب محتجب شد چنانچه امروز ظاهر است که مقبلین بحق بیان مقبلند و محتجبین بهمان محتجب

و همین قسم در یوم ظهور "من یظهره الله" فرض کن که آنچه شیئیت در امکان هست یا بعد متکون میشود باو است اگر چه قبل از ظهور در بیت خود لا یعرف باشد بلکه قبل از حدود ظاهریه در گهواره از برای شیر گریه کند که همان وقت مدد کل از او بوده وهست آنچه که بوده از ظهورات قبل او است و آنچه میشود از ظهورات بعد او است و آن شیئ واحدی است که مثل آن مثل شمس است اگر بما لا عد طالع گردد واحد بذات است در صقع ابداع و اگر غارب گردد واحد بنفس است در علو اختراع و کل بضیاء او مستمد از عالم افئده گرفته که جوهر توحید در آن مشرق تا حد جماد که منتهای ظهور فیض است منتهی گردد

والله یسکن فی غرف الرضوان من یشاء من عباده انه کان ذا فضل عظیماً.

